

کاربست معناشناسی در ترجمه ماده «ن ف ق» در قرآن کریم

روح الله محمدعلی نژاد عمران^{۱*}، کامران اویسی^۲، فرزاد دهقانی^۳

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- استادیار گروه قرآن و متون، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

۳- استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۴

چکیده

از لوازم ترجمه قرآن، توجه و راهیابی به خاستگاه معنای واژگان آیات است که راه را برای تبیین معنای متن هموار می‌سازد. برای فهم واژگان اصلی در آیات باید به اصل معنای اساسی، ریشه‌شناسی و به معنای آن در سیاق‌های مختلف توجه کرد. از واژگان پُر بسامد در قرآن کریم، واژه‌های برگرفته از ماده «ن ف ق» است که دو واژه «انفاق» و «منافق» به سبب دوری معنایی و بار عاطفی مثبت و منفی همواره در معادل‌یابی به خاطر عدم توجه به اشتقاق از اصل ماده، مستقل در نظر گرفته شده و معانی مصطلح بریده از معنای اساسی را نشان می‌دهند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤالات است که ماده «ن ف ق» چه سیر معنایی را پشت سر گذاشته و در این سیر دارای چه مؤلفه‌هایی شده است؟ و رابطه معنایی مشتقات این ماده با هم چگونه است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در متون عرب پیش از اسلام و زبان علمی متعارف نزد ایشان، ماده «ن ف ق» در معنای «حفره» استعمال می‌شده است که قرآن کریم طی معناسازی از این واژه فرهنگ ویژه‌ای به وجود آورد و مبتنی بر همان معانی چاله و شکاف، از ماده «نفق» سه واژه «منافق»، «انفاق» و «نفقه» را مفهوم‌سازی کرد. با این تفاوت که در کاربرست قرآنی و در پرتو دیدگاه پیش نمونه، معانی «نفق» محدودتر شده و بیشترین استعمال آن در دو حوزه انفاق و خرج کردن مال و نیز نفاق و دورویی در اعتقادات است. این معانی بر اساس پیش نمونه اولیه در زبان علمی به حالت محسوس، تصویرپردازی و مفهوم‌سازی شده که ضروری است ایندست مفهوم‌سازی‌ها در ترجمه قرآن مورد توجه مترجمان قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ماده نفق، معناشناسی، ترجمه قرآن، زبان علمی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

ظرافت و حساسیت فهم متن مقدس بویژه در عصری که با زمان پیدایی آن‌ها فاصله زیادی وجود دارد بر همگان روشن است. از آنجایی که معنای کلمات به نسبت نوع حضور آن‌ها در متن رقم می‌خورد، توجه دقیق به معانی کاربردی واژه‌ها در زمان تولید متن، ضروری است تا احیاناً معانی رایج در عصر خواننده، به متن کهن تحمیل نگردد. فهم قرآن از رهگذر شناخت معنای دقیق واژگان قرآنی در کنار دیگر قراین عقلی و نقلی حاصل می‌شود. از این رو مفهوم شناسی واژگان به کار رفته در قرآن نقشی کلیدی در کشف مقاصد آیات الهی خواهد داشت. ماده «ن ف ق» یکی از مسائل بحث برانگیز میان اندیشمندان و مفسران بوده است چون دارای دو معنای تقریباً دور از هم یعنی «انفاق» و «نفاق» است. این دو معنای مذکور سبب شده تا در تحلیل به اشتقاق این مفاهیم از اصل ماده توجه چندانی نشود و هر واژه به صورت مستقل در نظر گرفته شود، طوری که گویا یک ماده برای چند معنا وضع جداگانه‌ای داشته است.

همچنین برخی مشتقات ماده «ن ف ق» ممکن است برای مخاطبان عصر حاضر نامأنوس باشد و در صورت مراجعه به معاجم لغت عرب نیز چه بسا تنها معنای تطوریافته یا مجازی آن را بتوان کشف نمود. حال آنکه در مشتقات «انفاق»، «منافق» و «نفقه» حروف اصلی دال بر یکسانی در وضع اولیه است که باید در یک هسته معنایی به یکدیگر مرتبط شوند. از طرفی پژوهشگرانی که مشتقات را با اتکا به اصل ماده مدنظر قرار داده‌اند تحلیلی ارائه داشته‌اند که اغلب براساس معنای اساسی و بدون توجه به معانی نسبی و مؤلفه‌های معنایی است. همچنین به سیر معنایی واژه در پرتو زبان‌شناسی کمتر توجه شده است. مطالعه حاضر که گردآوری به روش کتابخانه‌ای و استنادی، تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوایی کیفی (توصیفی - تحلیلی) است، تلاش می‌کند اصل ماده را مدنظر قرار داده و براساس

مشتقات، چگونگی مفهوم‌سازی و رابطه مشتقات در پرتو زبان‌شناسی بازکاوی کند.

۲-۱- سؤالات پژوهش

مطالعه حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

اولاً: ماده «نق» چه سیر معنایی را پشت سر گذاشته است؟

ثانیاً: رابطه معنایی مشتقات این ماده با هم چگونه است؟

ثالثاً: معانی پیش از اسلام و پساقرائی ماده «نق» چه مؤلفه‌هایی را نشان می‌دهد؟

۳-۱- پیشینه تحقیق

آثار نزدیک با پژوهش نگارندگان عبارت است:

۱- مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی دو مفهوم انفاق و نفاق در قرآن کریم» اثر «الهه شاه پسند و هدی تیزابی مشهدی»، مجله مشکوه، شماره ۱۲۵، ۱۳۹۳ش. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند از رهگذر بررسی تطبیقی دو مفهوم «نفاق» و «انفاق» به تبیین ارتباطشان بپردازند.

۲- مقاله‌ای با عنوان «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن» اثر «محمد میرزایی»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۴، ۱۳۸۳ش. نویسنده در این پژوهش در پی بازکاوی ظهور اولیه پدیده نفاق به عنوان یک رذیله اخلاقی است.

لذا اینکه اصل ماده «نق» در قرآن کریم و ادبیات عرب با استفاده از دو ابزار معناشناسی تاریخی و توصیفی بازکاوی شود و طریقه مفهوم سازی سه کلیدواژه منافق، انفاق و نفقه از اصل ماده در پرتو بافت جاهلی، زبان علمی و فرهنگ قرآن تحلیل و بررسی شود کاملاً بی‌پیشینه است و جنبه نوآوری مقاله پیش‌رو نیز همین است.

۲- مبانی نظری پژوهش

برای فهم و بازکاوی مفاهیم قرآنی و ادبی ابزارهای مختلفی وجود دارد. یکی از ابزارهای مناسب و کارآمد، معناشناسی است که به دو نوع در زمانی (تاریخی) و همزمانی (توصیفی) تقسیم می‌شود. در معناشناسی تاریخی، زمان در فهم معنا دخیل است و براساس تطور معنا در طول زمان، معنا بررسی می‌شود و تطورات تاریخی معنا، جایگاه واژه را در دستگاه معنایی معین می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۶؛ همو، ۱۳۸۴: ۹۶؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۰-۵۳۱).

معناشناسی همزمانی که به «معناشناسی توصیفی»، «بافت‌شناسی»، «قرینه‌شناسی» یا «سیاق‌شناسی» تعبیر می‌شود، روشی است که در راستای آن می‌توان معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی خاص و بدون توجه به تغییر معنا در طول زمان بررسی نمود (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۷)؛ از آنجایی که برای تحلیل مشتقات ماده «نق» لاجرم باید به نظریه پیش نمونه توجه شود فلذا در ادامه به طور اجمال معرفی می‌شود.

یکی از مفاهیم اساسی زبان‌شناسی شناختی^۱ (برای مطالعه بیشتر در مورد زبان‌شناسی شناختی ن.ک: گیرتس، ۱۹۹۵؛ مختاری و رضایی، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵)، مفهوم «طرح‌واره تصویری»^۲ است که نخستین بار مارک جانسن^۳ این اصطلاح را در زبان‌شناسی به کار برد. طرح‌واره‌های تصویری در دستگاه مفهومی ما از راه تجربه حسی و تعامل با محیط پیرامون شکل می‌گیرند. آن‌ها ابزارهای تحلیلی بسیار مهم در زبان‌شناسی شناختی هستند (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۵۶). طرح‌واره‌های تصویری بازنمایی‌های مشابه هستند. طرح‌واره‌های تصویری بازنمایی مشابه مأخوذ از تجربه‌اند. مراد از «مشابه» این است که آن‌ها صورتی را در دستگاه مفهومی می‌یابند که تجربه حسی مورد نظر را منعکس می‌کند. آن‌ها مفاهیمی هستند که در ذهن بر حسب تجارب حسی کل‌نگر ارائه می‌شوند (همان: ۵۹).

نظریه پیش نمونه^۴ یکی از نظریه‌هایی است که برای کشف قواعد عام تغییر معنایی به کار رفته است و گیرارتز^۵ (۱۹۸۳ و ۱۹۹۷) از جمله کسانی است که نظریه پیش نمونه را در

معناشناسی در زمانی می‌آزماید. او دنبال نشان دادن این است که «اهمیت نظریه پیش نمونه، برای معناشناسی در زمانی چه می‌تواند باشد» (Geeraerts, 1997: 11). نظریه مذکور یکی از نظریات جدید در مورد مبنای شکل‌گیری مقولات در ذهن است. ساختار مقوله‌بندی (Categorization) یکی از ساختارهای شناختی است که در ذهن انسان شکل می‌گیرد. ذهن انسان به صورت طبیعی اشیا و واقعیت‌های خارجی را مقوله‌بندی می‌کند و این مقوله‌بندی مفاهیم در ذهن براساس ویژگی لازم و کافی آن‌ها انجام می‌شود (Evans Vyvan&green, 2006: 251). نظریه پیش نمونه معتقد است که عملکرد مقوله‌سازی پیامد قواعد روان‌شناختی انسان محسوب می‌شود. نظریه پیش نمونه بیانگر این نکته است که ما از طریق مجموعه‌ای از ویژگی‌های اصلی نیست که اشیا را به مقولات دیگر نسبت می‌دهیم، بلکه این امر از رهگذر مقایسه آن چیز با نمونه‌ای است که یک مقوله را با آن می‌شناسیم (راسخ مهند، ۱۳۸۴: ۸).

۳- معناشناسی تاریخی ماده «نق»

استعمال‌های ماده «نق» در کلام عرب به صورت‌هایی دیده می‌شود که در ادامه خواهد آمد.

الف) استعمال‌های ماده نق

یکی از مشتقات این ماده «النَّق» است به معنای اسب یا هر چیزی که راه را سریع قطع کند و بپیماید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸). علقمه بن عبده سروده است: «فلا تَزَيْدَ فِی مَشِيهِ نَقٍّ» (همان)؛ یعنی اسب تندرو هم به گرد پایش نمی‌رسد. مشتق دیگر «النَّق» به معنای حفره در داخل زمین. مانند «ضَلَّ دُرَيْصٌ نَفَقَهُ» یعنی بچه گربه یا بچه خارپشت حفره‌اش را گم کرد (همان). یا ابوالفرج اصفهانی مثال می‌آورد که «أَمَا أَنِّي قَدْ فَعَلْتُ وَ اتَّخَذْتُ نَفَقًا تَحْتَ سُرِيرِي هَذَا، يَخْرُجُ إِلَى نَفَقٍ تَحْتَ سُرِيرِ أَخْتِي» (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۲۱۲)؛ یعنی ملکه گفت: من این کار را کرده‌ام و زیر تختم حفره‌ای دارم که به سمت سوراخ زیر تخت خواهرم راه دارد.

«النافقاء» مشتق دیگری به معنای حفره‌ایست مخصوص یربوع که جانوری است مثل سوسمار یا موش؛ خانه‌اش دو سوراخ دارد یکی مخفی به نام نافقاء و یکی ظاهری به نام قاصعاء. اگر دشمن از طرف قاصعاء بیاید سریعاً با سرش زمین را سوراخ کرده و حفره نافقاء را ایجاد می‌کند و از آن خارج می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۹۷).

یکی دیگر از مشتقات این ماده «الأنفاق» جمع نفق است به معنی حفره. امرؤ القیس (۴۹۶ تا ۵۴۴ م) از این کلمه استفاده نموده است:

خفاهنَّ من انفاقهنَّ، كأنما خفاهنَّ ودقَّ من عشيَّ مجلبٍ

(امرؤ القیس، ۲۰۰۴: ۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸)

یعنی آن‌ها را از سوراخ‌هایشان بیرون می‌آورد؛ همانطور که باران تند موش‌ها را از سوراخ‌هایشان می‌راند.

ضبی نیز آورده است: «و کان فیما یذكر قد شقت الفرات و جعلت أنفاقا بین مدیتها- أنفاق: (جمع نفق) و هو السرب» (ضبی، ۱۴۲۴: ۹۹)؛ یعنی زمانی شد که فرات شکافته گردید؛ در نتیجه آن، حفره‌هایی بین آن شهرها ایجاد شد.

«المنفاق» مشتق دیگری است یعنی بسیار نفقه دهنده و انفاق کننده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸). گفته شده است: «و لهذا لا یكون الحر الکریم کثیر المال لأنه منفاق» (خوارزمی، ۱۴۱۸: ۴۴۵)؛ یعنی به همین خاطر است که شخص آزاده با کرامت کثیرالمال نیست؛ زیرا او بسیار انفاق می‌کند.

یکی از مشتقات این ماده «المنفق» است؛ یعنی کسی که بازار کالایی را معمولاً رونق می‌دهد؛ کسی مثل دلال. أمير الزّاب جعفر بن عليّ، منفق سلع الأدب (شسترینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۴۵). یعنی «جعفر بن علی» رونق دهنده متاع ادب است. در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبْعِضُ الْمُنْفِقَ سِلْعَتُهُ بِالْإِيمَانِ» (صدوق، ۱۴۰۰: ۴۸۳)؛ یعنی خدا کسی را که متاع خود را با سوگند رواج دهد، دشمن می‌دارد.

«المنفقة» مشتق دیگری است به معنای رواج دهنده؛ در حدیث است: «اليمين الكاذبة

منفقة السلعة ممحقة للبركة» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸)؛ یعنی سوگند دروغ گرم کننده بازار متاع است و زایل کننده برکت. باتوجه به کلمه منفق، این واژه باید ضبط صحیح این کلمه "مُنْفَقَه"، (اسم فاعل) باشد و در لسان العرب به خطا ضبط شده است.

یکی از مشتقات این ماده «النافقه» است به معنای چهارپا و شترهای مرد (ابن اثیر، ۱۴۸۰، ج ۵: ۹۸). به صورت فعل نیز در شعری که شاعرش معلوم نیست ولی مستند لغوی است به کار رفته است؛ مانند:

نفق البغل و أودی سرجه فی سبیل الله سرجی و بغل

(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸).

یعنی قاطر مرد وزینش را از بین برد. زین من و چهارپا در راه خدا باد. نیز مانند: «فقال ما فعل بردونك؟ قال نفق» (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۳۷) یعنی گفت: اسبت چه کار می‌کند؟ محمد گفت: مُرد.

البته «نافقه المسك» واژه‌ای دخیل است به معنی نافه مشک (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸). به معنی رایج نیز آمده است (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۷۵). مذكر آن به صورت «نافق» در عباراتی به معنای رایج و رونق استعمال شده است مانند: «فأكسدت كل نفاق» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۵: ۱۲۶) یعنی هر رونقی را کساد کرد. در بیت شعری نیز آمده است:

و عهد نفاق مضی و سوق کساد نزل

(حصری انصاری، ۱۹۲۵: ۸۲۳)

یعنی زمان رواج و زیادی گذشت و کساد بازار رسید. البته به صورت فعل در این معنا نیز به کار رفته است مانند: «نَفَقَ السعر اذا كثر مشروه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸)؛ نیز در مورد زیاد شدن خواستگار دختر هم به کار می‌رود: «نفقت الأيم اذا كثر خطاؤها» (أزهري، ۱۹۹۳، ج ۹: ۱۵۷).

«نَيْفَقَ [نُيْفَقَ]» مشتق دیگری است فارسی معرب و واژه‌ای دخیل است به معنی جای بند شلوار یا پیرهن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸).

یکی از مشتقات این ماده «النَّفَقَه» است به معنای آن چیزی که صرف و خرج می‌کنند

(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۰۶).

«المنافق» از مهم‌ترین مشتقات است که جاحظ آن را واژه‌ای می‌داند که در اسلام به این معنا به کار رفته، نه در زمان جاهلیت (جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۵۱). اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا عوده خلیل آورده است: حذاقل یک بیت شعر جاهلی وجود دارد که نفق از باب مفاعله در آن به کار رفته و معنای تلون و مخادعه را می‌فهماند؛ اما آن شعر را نقل نکرده است (عوده خلیل، ۱۴۰۵: ۲۶۶). و گاهی به معنای صرف کردن مال است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸).

همچنین «الإنفاق» از مهم‌ترین مشتقات ماده به معنای خارج نمودن مال از ملکیت است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۹۷). مرحوم مصطفوی انفاق به معنای اعطاء را واژه‌ای مأخوذ از سریانی می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۰۶). گرچه در استعمالات این واژه معنای مستقیم اعطاء دیده نمی‌شود اما می‌توان این معنا را تضمناً از صرف کردن برداشت نمود. مشتق دیگر «استنْفَقَ» است به معنای از بین بردن و نابود کردن مال (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸).

«انْفَقَ وَ تَنَفَّقَ» نیز از مشتقات ماده است به معنای خارج کردن (همان). مانند

اذا الشيطان قصَّع في قفاها تنفقناه بالحبل التوام

(جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸).

یعنی هنگامی که شیطان (احتمالاً منظور موجودی مانند مار یا سوسمار یا یربوع است) با پشت گردنش حفره‌ای حفر می‌کند، سپس با خاک درب آن را می‌بندد سپس حفره دیگری ایجاد می‌کند که نافقاء نام دارد.

«الینفاق» یکی دیگر از مهم‌ترین مشتقات است به معنای دخول در اسلام به طریقی و خروج از آن به شیوه‌ای دیگر است که از نافقاء یربوع مشتق شده است. برخی معتقدند از نافقاء گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸؛ ابن فارس، ۱۹۹۲، ج ۴: ۳)؛ درحالی که طریحی آن را مشتق از سرب و نفق به معنی سوراخ پوشیده در زمین می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۱). خلیل بن احمد می‌گوید نفاق، اختلاف و کفر است و شاهی برای

استعمال منافق می‌آورد:

للمومنین امور غیر مُحَرَّزَه
وللمنافق سرِّدونه نفق
(فراهِیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۸).

یعنی برای مؤمنان اموریست غیر غم انگیز (شادی آور) و برای منافق رازی است که از آن طریق به غیر اسلام خارج می‌شود.

ب) تطور معنایی در ماده نفق

ماده نفق و مشتقات آن همگی متصرف و منصرف‌اند. چنان که ذکر شد، «نیفق» و «نافقه» به معنای نافه مشک قطعاً دخیل می‌باشند؛ اما در مورد «انفاق» که مرحوم مصطفوی آن را سریانی می‌داند جای تردید وجود دارد؛ زیرا استعمالی که عرب آن را مستقیماً و صریحاً به معنای اعطاء به کار برده باشد، یافت نگردید و احتمالاً بعدها این معنا به کار رفته است و در واقع منقول است نه دخیل.

واژگان عربی در بیشتر موارد به یک اصل عودت داده می‌شوند؛ اما ابن فارس درباره ماده نفق معتقد است که به دو اصل بر می‌گردد؛ یکی به معنای قطع و از بین رفتن چیزی و دیگری به معنای پنهان کردن و چشم پوشی از چیزی است که گاهی هر دو معنا به هم نزدیک می‌شوند (ن.ک: ابن فارس، ۱۹۹۲، ج ۵: ۴۵۴). جمله آخر، یعنی اینکه گاهی می‌توان دو اصل را در معنای نزدیک به هم در یکی از استعمال‌ها یافت. به عبارت دیگر این عبارت به ما کمک می‌کند تا بتوان ابن فارس را تا حدودی معتقد به روح معنایی در واژگان و کاربردهای یک ماده دانست. برخی عرفا مانند محی الدین عربی به روح معنایی معتقد بوده‌اند (ن.ک: حاجی ربیع و فنایی اشکوری، ۱۳۹۳: ۴۶).

مرحوم مصطفوی نیز می‌نویسد: اصل واحد در این ماده نفاد در طول جریان است. وقتی چهارپا می‌میرد یعنی نفاد در جریان حیاتش به وسیله موت به وجود می‌آید. نفقه برای خانواده یعنی اجرای آن تا زمانی که تمام شود. اسب تندرو یعنی در پیمودنش می‌رود تا جریان مشی آن متوقف شود. نافقاء نیز دارای دخول از جهتی و خروج از جهت دیگر

است؛ بنابراین حرکت و جریانی است که با خروج از نافقاء پایان می‌یابد. الف ممدوده نافقاء نیز دلالت بر استمرار این جریان مخصوص دارد. نفاق و منافقه نیز دلالت بر برنامه‌ای در جریان زندگی دارد که غیرثابت و پایان‌پذیر است و از بین می‌رود به این اعتبار که بین آن برنامه و قلب مخالفت وجود دارد. در رابطه با استعمال‌های دیگر نیز توجیهی می‌آورند تا نفاد در جریان را ثابت کنند که دچار تکلف و پیچیدگی در استدلال است. علاوه بر آن همه استعمال‌های عرب بر اساس این مفهوم را توجیه نکرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۰۷).

با توجه به تقسیم منطقی معنا توسط ارسطو به معنای جزئی و کلی (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۰۵)، به نظر می‌رسد با توجه به استعمال‌های ماده نفق که بیان شد، اولین معنای حسی و جزئی درباره ماده نفق را باید «نافقاء» یعنی سوراخ موش صحرائی یا سوسماری به نام «یربوع» دانست که بیشتر لغت‌دانان نیز منافق را مشتق از آن دانسته‌اند. سپس این معنا دارای وسعت بیشتری گردیده به هر سوراخی که در زیر زمین پنهان بود «نفق» گفتند.

شاید با گسترش این معنا به مطلق سوراخ و حفره، دیگر نیازی نیست که «نافقه» و «نفیق» از جمله کلمات دخیل و معرب محسوب شوند؛ زیرا هم ناف آهو و هم نیفه شلوار دارای حفره می‌باشند. سپس برای معنای هلاک شدن چهارپایان به کار رفت؛ زیرا پس از هلاک شدنشان آن‌ها را در حفره‌ای در زمین پنهان می‌کردند.

بنابراین نفاد و هلاکت و از بین رفتن که لازمه دفن حیوان در حفره بود، به مرور زمان خود استعمال مستقلی پیدا کرد و به صورت فعل نیز به کار رفت. در استعمال‌های عرب جایی یافت نشد که برای پنهان کردن مال در حفره از این ماده استفاده شود؛ اما می‌توان گفت وقتی شخصی حیوان خود را از دست می‌داد گویی این هلاکت چهارپا، نوعی ذهاب و از بین رفتن مال است؛ زیرا آنان نیز جزئی از مال صاحب خود محسوب می‌شوند. همچنین وقتی فروشنده‌ای نیز کالاهای زیادی می‌فروخت در ظاهر دچار کمبود و نقصان در اموال خود می‌شد؛ ولی در واقع به جای اموالی که فروخته بود پول یا کالایی دیگر را کسب

می‌کرد.

پس هرچه فروش او بیشتر می‌شد کالاهای فروشی او کمتر می‌شد اما سود بیشتری جلب می‌کرد؛ لذا این معنا دارای یک معنای تضاد شد؛ چون به همراه نقصان در اموال، در کسب و منفعت رواج و رونقی پیدا می‌شد؛ گویی این دو ملازم همدیگر هستند. اما کم کم معنای ملازمی، مستقل گردید و هر دو معنای نقصان و رواج به کار برده شد. صرف مال و خرج کردن آن نیز نوعی ذهاب مال از کف آدمی و پدیدارشدن کمبود در مال است. انفاق به معنی اعطاء نیز نوعی صرف کردن مال و از بین رفتن آن است؛ با این تفاوت که پاداش اخروی آن و نیز برگشت مال از دست رفته چند برابر بیشتر این کمبود را جبران می‌کند و باعث رونق می‌شود.

مجازاً معنای رواج یافتن که بیشتر برای اموال به کار می‌رفت، برای زیاد شدن خواستگاران دختر نیز استفاده گردید. گویی پدر این دختر مانند تاجری است که اگر خواستگار او را ببرد، دچار نقصان می‌گردد؛ اما چون منفعت زیادی عاید پدر می‌گردد؛ مانند اینکه خرجی او را داماد خواهد داد و گرفتن شیربها و منافع دیگر دنیوی و اخروی، گویی بازار او رواج پیدا کرده است. صرف کردن عمر نیز مجاز است گویی سرمایه خود را مانند تاجری که کالایش یا اموالش را خرج می‌کند و از دست می‌دهد دچار کمبود می‌یابد.

آنچه که بین موارد گفته شده مشترک است، اصل معنایی «نفد و از بین رفتن و خروج» است که در مصادیق متعددی جلوه کرده است مانند حفره و سوراخ، از بین رفتن یا خرج کردن مال و عمر و شوهر دادن دختر، مردن چهارپا، کساد و رونق بازار. همین اصل معنایی را راغب اصفهانی و دیگران نیز بیان کرده‌اند (ن.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹؛ ابن فارس، ۱۹۹۲، ج ۵: ۴۵۴؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۹۹).

ج) اشتقاق منافق

منافق از «نفق» به معنای شکاف و سوراخی است که در روی زمین ایجاد می‌شود مانند لانه موش (ن.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷؛ ابن درید، بی‌تا، ۲: ۹۶۷). این معنای اساسی در

قرآن نیز کاربرد دارد: ﴿وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ﴾ (انعام/ ۳۵)؛ و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است، اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن].

«نِفَاق» از راهی و علتی این را پذیرفتن و داخل شدن و دوباره بیرون رفتن از آن شریعت در این باره خداوند تعالی هشدار میدهد که: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «توبه/ ۶۷» یعنی خارج شدگان از شریعت و دین که آن‌ها را بدتر از کافرین قرار داده است گفت: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (نساء/ ۱۴۵) (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۸۲۰). منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (آل عمران/ ۱۶۷) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۹۸).

۴- معناشناسی توصیفی کاربردهای قرآنی ماده نفق

در معناشناسی توصیفی ماده نفق بر اساس ترتیب نزول صورت می‌گیرد که مبنا در اینجا ترتیب نزول منقول از ابن عباس است (ن.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۹، ج ۱: ۸۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۸۶).

برخی از مهمترین کاربردهای ماده نفق در قرآن ذکر می‌شود:

الف) انفاق

اولین آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ (یس/ ۴۷) است. علامه طباطبایی عقیده دارد جمله ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ متضمن دعوت کفار به انفاق بر فقرا و مساکین است. و اگر از اموال آنان تعبیر کرد به "آنچه خدا روزیشان کرده" برای این است که اشاره کند به اینکه مالک حقیقی اموال آنان خداست که با آن اموال روزیشان داده و ایشان را مسلط بر آن اموال کرده است و همین خداست که فقرا و مساکین را بیافریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زیادی مئونه خود حوائج ایشان را برآورند و به ایشان انفاق کنند و احسان و خوشرفتاری نمایند، چون خدا احسان و خوشرفتاری را دوست می‌دارد

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۹۳-۹۴).

قائل «قیل» در ﴿وَ إِذَا قِيلَ﴾ به قرینه جواب آن‌ها مؤمنین هستند. مراد خصوص کفار نیست؛ بلکه غیر معتقد «به وجوب انفاق» مثل زکات و خمس و صدقات واجبه، کفارات، نذور و امثال این‌ها به دلیل ﴿وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ تا آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ﴾؛ چون انکار ضروری موجب کفر می‌شود و امروز بسیاری منکر زکات و خمس هستند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۸۴). البته بنا بر مبنای کسانی که می‌گویند مخاطب قرآن فقط عرب عصر نزول است منظور از ضمیر «هم» فقط کفار قریش است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۳: ۱۷).

نکته دیگری که نسبت به این آیه می‌توان دریافت کرد این است که در اذهان مردم آن زمان اطعام کاری مرسوم بوده که در تاریخ نسبت به حاتم طایی نیز گفته شده است که چگونه اطعام می‌داده است و به عنوان نزدیکترین مصداق انفاق به ذهن آن‌ها خطور می‌کرده است؛ زیرا مؤمنان آن‌ها را امر به معروف می‌کردند که انفاق کنید ولی تبادر به ذهن آن‌ها اطعام بوده است که در شبهه خود گفتند.

دومین آیه ﴿وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا﴾ (فرقان / ۶۷) است که در این آیه - پس از اینکه در آیه قبل بر اساس ترتیب نزول شبهه کفار را مطرح کرد - طریقه صحیح انفاق کردن را به مؤمنین یاد می‌دهد که تعادل را حتی در انفاق کردن نیز رعایت کنید. ابن عباس، اسراف را انفاق در راه معصیت خدا چه کم چه زیاد می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۵۰۷). اگر اسراف انفاق در راه غیر خدا باشد، خود انفاق هم صرف مال در راه خدا بوده است. پس در قرآن هرجا سخن از انفاق کرده است باید به همین معنا باشد. اما انفاق در معنای لغوی ظهور در مناسب‌ترین معنا و مرتبط‌ترین مفهوم نسبت به روح معنا که گفته شد یعنی خارج کردن و مصرف کردن مال دارد.

سومین آیه ﴿وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً﴾ (فاطر / ۲۹) است. علامه طباطبایی معتقد است «انفاق از رزق در سر و علانیه» به این معناست که از مال خود به فقراء می‌دهند و چون در انفاق‌های مستحبی می‌ترسند جنبه خودنمایی به خود بگیرد و خلوص آن از بین

برود؛ لذا آن را پنهانی می دهند و در انفاق های واجب برای اینکه اطاعت خدا در بین مردم شایع شود و دیگران هم تشویق شوند، علنی می دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۴۳). بنابراین کلام، نظر مقصود از انفاق در سرّ، انفاق مستحبی است و منظور از انفاق در علانیه، انفاق واجب است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۵۹).

البته این سخن خالی از اشکال نیست؛ زیرا می توان انفاق مستحبی را علنی انجام داد و نیز انفاق واجب را در خفا انجام داد. البته آیت الله مکارم شیرازی در فایده ﴿سِرّاً و علانیه﴾ بیان می دارد که این انفاق گاهی مخفیانه صورت می گیرد تا نشانه اخلاص کامل باشد و گاه آشکارا تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۵۱).

آیه مذکور نشان می دهد که به انفاق، هم طراز اقامه نماز اهمیت داده شده است. این انفاق چه نوع انفاقی است آیا انفاق مستحب یعنی صرف مال در راه خداست یا از نوع وجوبی مانند زکات واجب و خمس؟ چون در آیه قبل، سخن از تنوع اصناف مردم است و اینکه از بین این اصناف تنها صنف عالمان هستند که خدا ترس هستند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸)؛ معلوم می شود علماء ربانی و راستین از مصداق های بارز و لایق این تجارتی است که آیه مورد بحث فرموده است. پس این انفاق باید انفاق علم باشد یعنی صرف کردن علم مانند یک مال که مجازاً به کار رفته است. چنانکه در روایتی آمده است: از علمی که به عالمان دادیم به دیگران می آموزند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۹۳).

چهارمین آیه ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (قصص/ ۵۴) است. در مورد شأن نزول آیه مذکور مفسران و راویان خبر، روایات گوناگونی نقل کرده اند که قدر مشترک همه آنها یک چیز است و آن ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام (ص) است (ن.ک: ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۰۳).

به نظر می رسد منظور از رزق در اینجا هر چیزی باشد که معهود ذهن مخاطب عصر نزول بوده است. یکی از معانی رزق، باران است که قطعاً منظور این آیه انفاق باران نیست؛ ولی ظاهر این است که مقصود مال باشد؛ لیکن برخی از مفسران آن را انفاق مالی و بدنی

گرفته‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۵۴). اما طبق بررسی استعمال‌هایی که در ابتدا ذکر شد، انفاق بدنی نمی‌تواند باشد؛ زیرا انفاق فقط در صرف مال یا نهایتاً عمر به کار رفته است. مگر اینکه مجازاً برای بدن به کار رفته باشد که محال است؛ زیرا در عین اینکه حقیقتاً برای مال به کار رود، نمی‌تواند مجازاً برای بدن به کار رود. در این آیه انفاق همان صرف مال در راه خداست و مخاطب اندک کسانی هستند که تازه مسلمان شده‌اند.

پنجمین آیه ﴿قُلْ لَوْ أَنُّم تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾ (اسراء/۱۰۰) است که این جمله، عام است؛ یعنی همه انسان‌ها بخیلند، حال آنکه می‌بینیم برخی بخیل نیستند؛ اما جایز است که جانب اکثر را غلبه داده و بگوییم همه انسان‌ها بخیلند. علاوه بر آن، انسان هر اندازه هم بخشنده و سخی باشد، بخشش او در برابر بخشش خداوند ناچیز و سخاوت او بخل است؛ زیرا انسان، چیزی را می‌بخشد که مورد احتیاجش نباشد. اما آنچه که مورد احتیاجش هست، برای خود نگه می‌دارد و از بخشش آن خودداری می‌کند؛ ولی خداوند احتیاجی ندارد، بنابراین نعمت‌های خود را به مطیع و عاصی می‌بخشد و ترسی از احتیاج و فقر ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۸۳). آن‌ها به خاطر بخل و تنگ‌نظری از اینکه موهبت نبوت به انسانی داده شود تعجب می‌کردند و این آیه در واقع به آن‌ها پاسخ می‌گوید که تنگ‌نظری شما آن چنان است که اگر مالک تمام جهان نیز شوید باز دست از روش زشت و ناپسند خود بر نخواهید داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۰۴).

در پاسخ گفته می‌شود، انسان وقتی بخل می‌ورزد که چیزی داشته باشد و نخواهد آن را به کسی بدهد؛ اما نبوت که به انسان داده شده و مشرکان در درخواست دادن نبوت به ملائکه بخلی نورزیدند. آن‌ها بنا به معهود ذهنی خویش دوست داشتند تا از نبوت پیامبر سوء استفاده کنند و اولاً او را امتحان کنند ببینند آیا پیامبر هست و نیز اگر این معجزه را انجام داد که مکه آباد می‌شود ولی باز هم ایمان نمی‌آوریم اگر انجام نداد بهانه‌ای داریم تا نبوت او را نفی کنیم. آیه شریفه بخل آن‌ها را اینطور بیان کرده است که اگر خزینه‌های رحمت خدا در ملکیت آن‌ها بود باز هم دوست نداشتند از خزانه رحمت خرج کنند مبادا

کم شود. پس مطلق خزائن مورد نظر نیست بلکه خزائن رحمت مورد نظر است. از مصداق‌های خزائن رحمت الهی ارسال رسل است که پیامبر (ص) طبق احادیث مصداق اتم آن است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۶۱). شاید هم منظور این باشد که اگر خزائن رحمت خدا مال آن‌ها بود باز هم بخل می‌ورزیدند تا پیامبری را برای نبوت برگزینند؛ چنان که از آیات چهارم تا دهم سوره ص بر می‌آید که تنها راهی که در پیش دارید این است که به آسمان‌ها بروید، و مانع نزول وحی او شوید و خود می‌دانید که از این کار نیز سخت عاجز و ناتوانید! بنابراین نه "مقتضی" در اختیار شما است و نه قدرت بر ایجاد «مانع» دارید، با اینحال چه کاری از دست شما ساخته است؟ از حسد بمیرید و هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۲۶).

از آنجا که سوره ص، سی و هشتمین سوره نازل و اسراء، پنجاهمین سوره نازل است، پس این آیات می‌توانند به عنوان سیاق مشابه، مؤید آیه ۱۰۰ اسراء باشند.

در دعا داریم:

«يَا مَنْ لَا يَنْفَعُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۷).

نهایتاً در آیه مذکور انفاق به معنای کاسته شدن و فقر است که در بحث معناشناسی تاریخی به آن اشاره شد.

ب) نَفَقَ

آیه ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اشْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ﴾ (انعام/ ۳۵) در جواب سؤال مقدری است که پیامبر در دل خویش از خدا داشته است که چه چاره‌ای بیاندیشد تا همه مشرکان به حق تسلیم شوند که نشان دهنده دلسوزی زیاد ایشان است. این آیه دو جواب به ایشان می‌دهد و به نوعی به یک سنت الهی نسبت به مشرکان و نیز اختیار انسان اشاره دارد؛ یکی اینکه تو در زمینه دعوت مردم بیشتر از آنچه ما داده‌ایم امکان نداری، اگر توانستی به زیر زمین بروی یا به آسمان پرواز کنی و آیه‌ای که قانع کننده باشد بیاوری،

بکن ولی نمی‌توانی، فقط باید از طریقی که ما در اختیارت قرار داده‌ایم بهره‌گیری؛ دیگری آنکه خدا مردم را مختار آفریده است. نتیجه مختار بودن همانست که عده‌ای ایمان بیاورند و عده‌ای نیاورند. بلی اگر خدا می‌خواست همه را بطور اجبار بر هدایت جمع می‌کرد ولی چنین نخواست است. پس نظام خدایی را بدان و ناآگاه مباش، نتیجه اینکه برای عدم ایمان این مردم خودت را هلاک مکن، نیرویت را تلف منما (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۰).

«نَفَقَ» همین یکبار در قرآن آمده است و به معنای نقب و سوراخی است که در زمین حفر می‌کنند. مفسران این معنا را گرفته‌اند (ن.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۱۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۰).

آیه دیگر ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفْلَهُ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ (کهف/۴۲) است. خاویه در این آیه به معنای خالیه است همانطور که در استعمال زیر مترادف با فارغه به کار رفته است (جاحظ، ۱۴۱۹، ج ۳۵: ۲۰۹).

در استعمال دیگر باتوجه به کاربرد کلمه زوال در عبارت و معنای کل جمله‌ها به معنای خالی از سکنه بودن مساکن اظهر است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۵: ۲۰۹).

باتوجه به این استعمال خاویه در کلام عرب، قاعدتاً در این آیه نیز به معنای این است که داربست‌هایی که به درخت‌های تاک بسته بود تا هنگام انگور دادن از آن داربست‌ها آویزان شود- ممکن است داربست فواید دیگری نیز برای درختان مو داشته باشد- اما به خاطر عذاب الهی خالی از میوه و ثمر شده بود. و اینکه گفته‌اند بدین معناست که داربست‌های آن را فرو ریخته بود، بعید است. درمورد باغ اینگونه گفته شود؛ زیرا دارای تکلف است و اصل این است تا می‌توانیم به ظاهر اخذ کنیم تا کنایات و مجازات.

بنابراین در این آیه نیز بدین معناست که باغبان مشرک، مال و زمان خرج کرد تا باغ به ثمر نشست لیکن به سبب عذاب الهی دید که هر زحمتی که کشیده یک شبه نابود شده است به همین دلیل دست بر هم زد از افسوس که چقدر خرج کرد ولی بی‌فایده شد.

ج) منافق

آیه‌ای که مشتق مذکور در آن به کار رفته است ﴿وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ

الْمُنَافِقِينَ﴾ (عنکبوت / ۱۱) است. ضحاک گوید: درباره عده‌ای از منافقین مکه است که اظهار مسلمانی می‌نمودند و چون مورد تعرض مشرکان قرار گرفتند به شرک بازگشتند. عکرمه از ابن عباس روایت می‌کند این آیه درباره کسانی است که به اغوای مشرکان از دین بیرون رفتند و مرتد شدند (ذکاوتی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

نفاق در مقابل ایمان به کار برده شده است این منافقان جزء مشرکان و کفار مکه هستند یعنی ﴿الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ که در آیه چهارم سوره عنکبوت آمده است. آیه ۱۱ تکمیل آیه قبل است. یعنی خدا به وسیله امتحان، مؤمنین را از مشرکان منافق جدا می‌کند. ناگفته نماند که مضمون این آیه و آیه قبلی را نمی‌شود دلیل مدنی بودن آن‌ها دانست؛ زیرا مسئله نفاق که در آیه قبلی مطرح است، آن مقدارش در مکه نیز میسر بود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۱۱).

در سور مکی بیشترین سخن درباره انفاق در راه خداست؛ زیرا در آن زمان اسلام نوپا نیاز بیشتری به کمک‌های مالی داشت. اگرچه تعداد مسلمانان اندک بود ولی نیاز بود روح اخلاص در صرف مال در راه خدا و عدم ترس از کم شدن مال در اثر خرج کردن در راه خدا نهادینه شود و فقط در سوره عنکبوت به پدیده نفاق اشاره شده است که حاکی از وجود این پدیده حتی در دوران قبل از هجرت پیامبر (ص) می‌باشد (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). ولی در سور مدنی (از سوره بقره تا توبه) به تدریج از تشویق به انفاق کم شده و به داشتن اخلاص در دین و ویژگی‌های منافقین اشاره می‌شود به گونه‌ای که در سوره تحریم به پیامبر فرمان داده می‌شود که بر منافقان سخت بگیرد. استفاده از واژه نفقه در سور مدنی برای بیان حکم همسران و طلاق دیده می‌شود.

همچنین اعطای قسمتی از مال به قصد طاعت، صدقه دادن در راه خدا (اطعام فقراء و مساکین و یتیمان، صدقه واجب و مستحب که به قول ابن عباس همان زکات است) و صرف قسمتی از مال در راه جهاد و خدمت به دین یا هر کار نیک و عام المنفعه، پرداخت خرجی و هزینه زندگی به زن مطلقه، اعطایی که از طرف خدا داده می‌شود (مانند مائده /

۶۴)، خرج کردن در راه باطل (مانند انفال/ ۳۶)، نفاق و دورویی، کم شدن مال، فقر و تنگدستی (مانند بقره/ ۲۷۰)، گودال (مانند انعام/ ۳۵) (سرمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۹) از دیگر کاربردهای مدنی است.

۵- تحلیل اصطلاح منافق و انفاق بر اساس نظریهٔ پیش‌نمونه‌ها

برای تحلیل اصطلاح «منافق» و «انفاق» از «ن ف ق» باید سیر تولد و بلوغ معنای اساسی را از نظر گذراند و چون دو اصطلاح فوق در فرهنگ قرآنی شایع شده است بنابراین باید زبان خاصی که قرآن در آن زبان نازل شده و عرف ویژه‌ای به وجود آورده است مورد توجه قرار گیرد. به همین سبب در ادامه به شکل‌گیری زبان علمی پیش از ظهور اسلام، معناسازی در زبان علمی براساس مفاهیم مصطلح در فرهنگ اسلامی و نهایتاً مفهوم سازی «منافق»، «انفاق» و «نفقه» در پرتو نظریه پیش‌نمونه پرداخته می‌شود.

الف) شکل‌گیری زبان علمی پیش از ظهور اسلام

به گزارش تاریخ، در شبه جزیره عربستان که مهبط نزول وحی الهی بود، لهجات مختلفی وجود داشته است و بعضاً به تعداد هر قبیله‌ای، لهجه خاص مطرح بوده است، طوری که برخی لهجه‌ها دربردارنده واژگانی بوده‌اند که احياناً دیگر لهجات در فهم معنای آن دچار مشکل می‌شدند. اما سؤال در اینجاست که آیا در چنین فضایی تفهیم و تفاهم در سطح منطقه‌ای و عمومی به راحتی شکل می‌گیرد؟ یا به تعبیر دیگر اگر بخواهند یک بحث منطقه‌ای داشته باشند، باید با کدامین لهجه سخن برانند تا تفهیم همگانی حاصل شود؟ آن هم در فضایی که تفهیم و تفاهم براساس لهجه‌های خاص قبائل شکل می‌گیرد.

برای تصویرسازی این فضا، مثالی ساده بیان می‌شود. زبان ملی کشورمان، زبان فارسی است اما در این سرزمین قومیت‌ها با زبان‌های مختلف زندگی می‌کنند و حتی خود فارسی‌زبانان نیز به طور یکسان تکلم نمی‌کنند و برای نمونه، فارسی حرف زدن یک شیرازی و اصفهانی متفاوت با یک تهرانی است؛ اما در این کشور تفهیم و تفاهم باید

همگانی باشد و در محیط آموزشی و دانشگاهی امکان فهم برای همگان باید به یک اندازه میسر باشد که به این منظور زبان علمی فارسی شکل گرفته است. افراد بدون توجه به قومیت‌ها، زبان‌های مختلف و حتی لهجه‌های خاص زبان فارسی باید با زبان فارسی معیار تکلم کنند مقالات علمی بنویسند و در امر تعلیم و تعلم این زبان را به کار گیرند و این زبان همان زبان ملی و علمی است.

قابل توجه است که چنین زبانی پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان نیز شکل گرفته بود. از آنجائی که یک مسابقه سالیانه در مراسم حج در بازار عکاظ وجود داشت و این مسابقه سالیانه داوری داشت به نام «نابغه ذبیانی» که برای وی چادر مخصوص قرمز رنگی بر پا می‌کردند و از اطراف و اکناف جزیره العرب شعراء به دور وی گرد آمده و اشعار و قصایدشان را بر او عرضه می‌داشتند و او هم اشعار را مورد کنکاش و داوری قرار می‌داد و بهترین آن‌ها را انتخاب کرده و به سراینده آن جوایزی می‌بخشید (ن.ک: اصفهانی، ۱۳۲۸: ۱۱۵-۱۱۶؛ خوئی، بی‌تا: ۴۱؛ فانی اصفهانی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ رشید رضا، ۱۴۲۶: ۹۰) معلقات سبع که با آب طلا تهیه شده و بر دیوار کعبه آویزان بود از رهگذر همین مسابقات انتخاب شده و به شهرت رسیده بودند (مؤدب، ۱۳۷۹: ۲۰).

گزارش شده که هر که در سرزمین دوردست شعری می‌سرایید تا زمانی که به مکه نمی‌آمد و در محافل ادب مکه مطرح نمی‌داشت، مورد تأیید و قبول مردم واقع نمی‌شد (ن.ک: صادق رافعی، ۱۹۷۴: ۱۸۶) و چون شاعران نقش مهمی در آن زمان بین مردم داشتند باعث به وجود آمدن زبانی خاص شدند چنانکه در مورد اهمیت شعر و شاعران در آن بافت اینگونه گزارش می‌دهند که «در آن روزگار نقش اجتماعی راستینی به عهده شاعر بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطرها نقش می‌بندد و زودتر از خیمه‌گاهی به خیمه‌گاهی دیگر و از چاه آبی به چاه آبی دیگر انتشار می‌یابد؛ از طرف دیگر نوعی ویژگی مافوق طبیعی با شاعر ملازم بود. می‌پنداشتند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن است، به او الهام می‌کند، هر شاعر جن خاص

خود را داشت؛ سخنان شاعر خاصه هجاهایی از او دارای قدرت خبثت‌آمیزی بود و گاه قبائل شاعران اسیر را دهان‌بند می‌زدند تا شاید از قدرت زبان‌آور سخنانشان رهایی یابند» (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۳۸).

مقام والای شعرا بدین سبب بود که مردم در یادآوری ذکر گذشتگان محتاج‌تر بودند. همچنین شاعر باعث سرافرازی قبیله خود نسبت به قبایل دیگر می‌شد و دشمن را از مقابله به هراس می‌انداخت (جاحظ، ۱۹۰۸: ۸۳). بنابراین شاعران با چنین موقعیت والای اجتماعی در مسابقات شعری شرکت می‌کردند و این مسابقات زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم در این مسابقات از اقصی نقاط منطقه و از قبایل متعدد و با لهجه‌های مختلف، شاعرانی شرکت می‌کردند. اگر هر شاعر، الفاظ و کلمات را براساس لهجه خاص قبیله خود انتخاب می‌کرد در این صورت طبیعتاً اشعار این شاعر برای قبائل دیگر قابل فهم نبود و فقط قبیله شاعر از این اشعار بهره می‌بردند و داور مسابقات نیز نمی‌توانست در مورد کیفیت اشعار نظر دهد، لاجرم در این میان شاعران باید سعی می‌کردند از واژگان مشترک در تمام قبایل و لهجه‌ها استفاده کنند تا شیوایی و مفاهیم اشعارشان را به گوش مخاطبان و داورها برسانند و به تدریج از قبَل این مسابقات، زبانی خاص شکل گرفت که این زبان غیر از لهجه‌های خاص همه قبائل بود و این زبان برای کل منطقه یک زبان هم فهم و شیوا بود و چون این زبان حاوی الفاظ مشترک تمام قبائل بود برای کل منطقه قابل فهم بود و به این ترتیب عرب جاهلی عیوب بلاغت و سخنوری را به خوبی می‌شناخته است و در این باب استدلال می‌نموده به آنچه در اضداد می‌آید (جاحظ، ۱۹۰۸، ج ۱: ۱۴۴) و اصطلاحاً به این زبان، زبان شعراء یا زبان علمی گفته می‌شود که بعد از شکل‌گیری این زبان قرآن نیز به همین زبان نازل شد.

بنابراین ماده «نفق» هر چند در متون کهن پیش از اسلام معانی به ظاهر متفاوت گرفته ولی در اصل معنای «تونل/سوراخ/شکاف/لانه موش» مشترک است و اشتراک در معنای مذکور نشان از معنای معهود در زبان علمی یا همان زبان شعرا دارد و کاربرد آن در زبان

وحی نیز باید براساس همین معنای اشتراکی باشد هر چند در زبان علمی که قرآن به همان زبان نازل شده معناسازی را انکار نمی‌کنیم.

ب) ماده نفق و مشتقات آن در فرهنگ نامه‌ها

در مصطلحات فقهی آمده است که:

نَفَقَ: تَوَلَّى، نفقه: نفقه (زراعت، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

نفقه: هزینه‌ای که محتاج عیالات است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۶۸).

نفقه: ۱- آنچه که بخشش کنند؛ ۲- آنچه صرف هزینه عیال و اولاد می‌کنند. جمع آن

نفقات است (مشیری، ۱۳۷۱: ۱۱۰۴).

در اصطلاح اسلامی، منافق کسی است که اظهار اسلام می‌کند و به آن عمل می‌نماید ولی در باطن کفر می‌ورزد (عسکری، بی‌تا، ج ۶: ۹). معانی مذکور نشان از عرف خاص و فرهنگ قرآنی ذیل ماده «ن ف ق» است.

زبان قرآن، زبان بی‌پیرایه از هرگونه باطل‌گرایی، تسامح و سازگاری با باورهای غلط جامعه می‌باشد به همین جهت کتاب حق، استوار و بدور از هرگونه ملاحظه‌کاری است (ن.ک: طاروق/۱۴؛ احقاف/۱۲). بر این اساس، قرآن از زبان قوم که ارزش ابزاری دارد بهره گرفته است و تمام محورهای زیبایی ظاهری سخن را هماهنگ ساخته و تمام بایسته‌های سخن را رعایت کرده تا محتوای وحیانی و معارف ملکوتی را در حد اعلای غنای محتوایی در زیباترین غالب الفاظ در فکرس بشر قرار بدهد.

آنچه با زبان قوم ارتباط دارد بایسته‌های سخن در چینش واژگان، رعایت فنون روانی و رسایی و شیوایی فضای سخن و امثال این‌هاست که قرآن چون به قالب زبان قوم، در آمده است به صورت طبیعی ناگزیر از رعایت آن‌هاست. اما آنچه به غنای محتوایی آن باز می‌گردد، نظیر معارف وحیانی و آن سویی، هیچگونه تأثیری از فرهنگ قوم پذیرفته است (دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۳). بنابراین قرآن البته پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و

در همان زبان علمی و در هنجارهای محاوره‌ای این زبان ارائه نموده، اما مفاد این گفته آن نیست که این فرایند بدون هیچگونه تحوّل در معانی واژگانی زبان عرب صورت پذیرفته است. معانی و حقایق نویی که در پرتو سیاق‌های قرآنی و قرائن مضمونی بر واژگان عربی اشراب شد، به سادگی قابل چشم‌پوشی نیست (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۴۶). به عبارت دیگر، متن قرآن کریم، یک متن در حال شدن و شکل‌گیری است. قرآن در طول بیست سال نزول خودش معناهایش را ساخته است.

قرآن کریم صرفاً گزارش امر ماقوع نیست و همین ویژگی است که فضای قرآن کریم را یک فضای بسیار زنده و پویا کرده است. فضای گفتار قرآنی یک فضای «پر تنش» است یعنی همواره تقابل‌های مختلفی میان مؤمنان، کافران و منافقان دیده می‌شود. معناها هم از درون همین گفتگو و تنش ساخته و پرداخته می‌شوند (پارسا، ۱۳۹۷: ۳۱). ولی باید توجه داشت که این معناسازی زبان قرآن را به کلی از زبان عربی علمی متمایز نمی‌کند و اینگونه نیست. مفاهیم برای آشنایان به زبان علمی و مخاطبان نامفهوم باشد و برای فهم آیات نتوانند از زبان علمی کمک بگیرند بلکه حتی معناسازی هم براساس همان زبان علمی است و معنای جدید از درون همان زبان علمی می‌گذرد و برای فهم آن باید از زبان علمی وارد شد چون ارتباط عرف خاص قرآن با زبان علمی گسسته نشده است. بنابراین قرآن از ماده «نفق» سه واژه را معناسازی کرد که عبارتند از «منافق»، «انفاق» و «نفقه زن» که در ادامه نوع معناسازی واژگان مذکور در همان زبان علمی براساس پیش نمونه تبیین می‌شود.

ج) مفهوم‌سازی «منافق»، «انفاق» و «نفقه» در پرتو نظریه پیش‌نمونه

همان‌طور که گذشت ماده «نفق» در زبان علمی در معنای حفره، تونل، شکاف و لانه جانوری چون یربوع و موش صحرائی است. یکی از تخصص‌های اعراب پیش از اسلام به دلیل ارتباط با انواع علف، باران و یافتن راه در تاریکی‌ها، خشکی و دریا، گیاه‌شناسی بود (زیات، بی‌تا: ۱۱۵). محتمل است در سال‌های قحطی به دلیل کمبود مواد غذایی اقدام به

کندن زمین برای درآوردن ریشه گیاهان می کردند و به طور اتفاقی با شکاف و تونلی مواجه می شدند که همان لانه موش صحرایی بود و این تونل دارای دو راه فرار و دهانه بود. همچنین به دلیل شرایط جوی خاص همیشه با کندن چاه برای رسیدن به آب آشامیدنی درگیر بودند و شکل خانه هایشان به صورت ایجاد حفره و شکاف در دل کوه ها و صخره ها بود فلذا به دلیل فراوانی حفره و شکاف این واژه تبدیل به پیش نمونه شد و وقتی قرآن در همان زبان علمی نازل شد از این پیش نمونه سه واژه را مفهوم سازی کرد که اولی واژه «منافق» بود، مخاطبان اولیه این واژه را براساس پیش نمونه که همان لانه موش صحرایی بود می فهمیدند با این تعبیر که چون دیده بودند یربوع و موش صحرایی لانه خود را به صورت تونل می سازد و برای آن دو در و شکاف ایجاد می کند تا در صورت احساس خطر از یک شکاف بتواند از شکاف دیگر بگریزد و جان خود را نجات دهد. براین اساس به صورت مفهوم شناسی ذهنی و تصویری و با استمداد از پیش نمونه منافق را تشبیه به موش صحرایی می کردند که طوری رفتار می کند که گویا برای خود خانه ای ساخته و بر آن خانه از دو طرف دو در گذاشته است یک در به سمت مومنان باز می شود و در دیگر به طرف مشرکان و به این صورت از هر دری احساس خطر کند برای تأمین امنیت خود به در دیگر پناه می برد و درست به خاطر همین مفهوم سازی است که لغویان ذیل واژه «منافق» نوشته اند که از «نفق» به معنای شکاف و سوراخی (ن.ک: انعام / ۳۵) است که در روی زمین ایجاد می شود، مانند لانه موش (ن.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷؛ ابن درید، بی تا، ج ۲: ۹۶۷).

معنای دیگر منافق بعدها بدون توجه به پیش نمونه به وجود آمده است ولی به معنای عدم ارتباط با پیش نمونه نیست. در زبان های سامی نیز هم پیش نمونه و هم معانی ثانوی به چشم می خورد (ن.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۹۲۳-۹۲۴).

واژه «انفاق» و «نفقه زنان» نیز براساس همان پیش نمونه در زبان قرآن معنا سازی شده است؛ چون در فرهنگ قرآنی فقر در مفهوم «خصاصه»؛ حفره و شکاف است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوُّوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا

أَوْثُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿حشر / ۹﴾^۶؛ «خصاصه» به معنای فقر و نیاز است (ن.ک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۲۸۰؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴: ۲۶۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵: ۳۲۴؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳: ۴۲۸؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۵۸). این واژه هر چند در معنای نیاز است ولی از «خصاص البیت» که در معنای شکاف دیوار خانه است، گرفته شده است (ن.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۰۰؛ ابن هائم، ۱۴۲۳: ۳۱۵).

چون عرب وقتی کسی فقیر باشد می گوید «فلان مخصوص» (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۶۵). راغب اصفهانی می نویسد: «خَصَاصُ الْبَيْتِ» در معنای شکاف و سوراخ های خانه و «خَصَاصَةٌ» یعنی فقر و تنگدستی که تعبیری است از همان شکاف و روزنه خانه و سوراخ های غربال که بسته و مسدود نشده باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۰۵). اصل آن به معنی شکاف و روزنه است مثل «الْقَمَرُ بَدَأَ مِنْ خَصَاصِ الْغَيْمِ» یعنی ماه از شکاف ابر آشکار شد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۵۳). در وجه ارتباط اینگونه بیان شده که «خصاصة» از ماده «خصاص» (بر وزن اساس) به معنی شکاف هایی است که در دیوار خانه به وجود می آید و از آنجا که فقر در زندگی انسان ایجاد شکاف می کند از آن تعبیر به «خصاصة» شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: پانوش صفحه ۵۱۸). واژه مذکور در سیاق آیه ای است که در مدح انصار است و یکی از مولفه های مدح ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (حشر / ۹) است که نشان می دهد انصار با تنگ دستی و احتیاج خودشان بر مهاجرین ایثار می نمودند و مهاجرین را بر خود مقدم می انداختند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۱۸). معنای آیه این است که: انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می دارند، هر چند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند و این توصیف از توصیف سابق در مدح رساتر و گرانقدرتر از آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۰۷). بنابراین خداوند سبحان توضیح داد که ایثار انصار از جهت بی نیازی و توانگری از مال نبود بلکه با نیاز و احتیاج خودشان بود که پاداششان و ثوابشان نزد خدا بزرگتر و بیشتر باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۹۳).

در فرهنگ قرآنی «انفاق» باید برای فقیران و نیازمندان صرف شود و موارد مصرفش

عبارت است از:

خویشاوندان (ن.ک: بقره/ ۱۷۷؛ اسراء/ ۲۸ و ۲۹)؛
فقیر و مسکین (ن.ک: نساء/ ۵؛ بقره: ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نور/ ۲۲؛ نساء/ ۸)؛
جهاد در راه خدا (ن.ک: بقره/ ۱۹۵ و ۲۴۵-۲۴۵)؛
درخواست کنندگان (ن.ک: بقره/ ۱۷۷؛ ذاریات/ ۱۹)؛
در راه ماندگان و ابن سبیل (ن.ک: بقره/ ۱۷۷ و ۲۱۵؛ اسراء/ ۲۶ و ۲۸)؛
فقیران با آبرو (ن.ک: بقره/ ۲۷۳)؛
والدین (ن.ک: بقره/ ۲۱۵)؛
یتیمان (ن.ک: بقره/ ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نساء/ ۸)؛
مهاجران فقیر (ن.ک: بقره/ ۲۷۳؛ نور/ ۲۲).

به طور کلی اتفاق به معنای پُر کردن و برطرف نمودن کمبودهای مالی است و به هرگونه بخشش و نیکوکاری و احسان اطلاق می‌شود. از جمله صدقات و وجوهات شرعی از قبیل زکات را نیز شامل می‌شود. پس اتفاق، واگذار نمودن داوطلبانه قسمتی از مایملک خود به نیازمندان را می‌گویند (علمی سولا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

با توجه به مفهوم «فقر» در فرهنگ قرآنی و نیز در پرتو نظریه پیش نمونه «اتفاق» و «نفقه»، یعنی پُر کردن چاله‌های فقر و نداری با تپه‌های پول و طلا و ... (دهقانی و امامی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) با این تعبیر که اتفاق به معنای پُر کردن چاله و شکاف فقر است، اتفاق یعنی از بین بردن حفره‌ها و چاله‌هایی که جامعه را دچار اضمحلال عمیقی می‌کند. یعنی گودال‌هایی که در جامعه براساس فقر و نیاز به وجود آمده باید با اتفاق پُر شود (ن.ک: پرورش، ۱۳۹۶: ۸). به لحاظ اینکه اتفاق، خرج کردن و هزینه کردن است بنابراین مؤمنان باید چاه‌ها و چاله‌های فقر را به واسطه آن پُر کنند و منافذ خطرهای اقتصادی را از میان بردارند تا جامعه اسلامی گرفتار تکاثر و مال‌اندوزی نشود (ن.ک: محمودی، ۱۳۸۳: ۲۵).

بنابراین نتیجه هر دو عمل «اتفاق» و «نفقه»، یک دست شدن و صاف شدن جامعه

اسلامی است طوری که در آن نه چاله و شکاف فقر باشد و نه تپه و بلندی ثروت. همانطور که فلسفه تمام بخشش‌های اقتصادی قرآن، نایل شدن به هدف مذکور است ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر / ۷)؛ تا ثروت در میان توانگران شما دست به دست نگردد.

۶- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به نتایج زیر دست یافته است:

۱- دایره معنادمی ماده «نفق» پیش از اسلام گسترده بوده ولی به واسطه شکل‌گیری زبان علمی یا زبان شعرا پیش از نزول قرآن، ماده مذکور در معنای شکاف و چاله به صورت اشتراکی در آمد.

۲- قرآن‌کریم در عین استفاده از زبان علمی در این زبان معناسازی کرده، فرهنگ ویژه‌ای به وجود آورد و از ماده «نفق» سه واژه «منافق»، «انفاق» و «نفقه» را مفهوم‌سازی نمود. در نتیجه در دوره قرآنی معانی «نفق» محدودتر شده و بیشترین استعمالات آن در دو حوزه انفاق و خرج کردن مال و نفاق و دورویی در اعتقادات بوده است.

۳- معناسازی در فرهنگ خاص قرآن براساس پیش‌نمونه به صورت مقوله‌بندی و تصویرسازی از همان معنای اشتراکی چاله و شکاف در زبان علمی بوده است. براین اساس واژه «منافق» به صورت مفهوم‌شناسی ذهنی و تصویری و با استمداد از پیش‌نمونه، منافق را تشبیه به موش صحرایی می‌کند به نحوی که گویا برای خود خانه‌ای ساخته و بر آن خانه از دو طرف دو در گذاشته است. یک در به سمت مومنان باز می‌شود و در دیگر به طرف مشرکان و به این صورت از هر دری احساس خطر کند برای تأمین امنیت خود به در دیگر پناه می‌برد.

۴- واژه «انفاق» و «نفقه زنان» نیز، براساس همان پیش‌نمونه در زبان قرآن معناسازی شده است. با توجه به مفهوم «فقر» در فرهنگ قرآنی، تعبیر «خصاصه» به معنای حفره و شکاف است که در پرتو نظریه پیش‌نمونه، «انفاق» و «نفقه» یعنی پر کردن چاله‌های فقر و نداری با تپه‌های پول و طلا و... معنا می‌یابد. با این تعبیر که انفاق به معنای پُر کردن چاله و

کاربست معناشناسی در ترجمه ماده «ن ف ق» در قرآن کریم روح الله محمدعلی نژاد عمران و همکاران

شکاف فقر است. انفاق یعنی از بین بردن حفره‌ها و چاله‌هایی که جامعه را دچار اضمحلال عمیقی می‌کند. یعنی گودال‌هایی که در جامعه براساس فقر و نیاز به وجود آمده باید با انفاق پر شود.

۵- براساس معناشناسی ماده «ن ف ق» برای ترجمه «انفاق» تعبیر پُر کردن چاله‌های فقر با ثروت و برای «منافق» تعبیر هم‌عقیده با کافران و هم‌نشینِ مؤمنان پیشنهاد می‌شود.

۷- پی‌نوشت

- 1- semantic network.
- 2- Imageschema.
- 3- Mark Johnson.
- 4- prototypetheory.
- 5- D.Geeraerts.

۶- و [برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، [و] کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشم‌داشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان همان رستگارانند.

۸- منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).
- ۲- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتاب العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۳- ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث، (۱۴۲۳ق).
- ۴- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاريخ، (۱۹۸۹م).
- ۵- ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۵ق).

- ۶- ابن فارس، ابو حسین احمد، مقاییس اللغة، قاهره/اسکندریه: انتشارات دارالخلیل، (۱۹۹۲م).
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۸- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی، (۱۴۲۳ق).
- ۹- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، (بی تا).
- ۱۰- ارسطو، منطق ارسطو، محقق: عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالقلم، (۱۹۸۰م).
- ۱۱- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۹۹۳م).
- ۱۲- اصفهانی، ابو الفرج، الأغانی، بیروت: دار احیاء تراث عربی، (۱۴۱۵ق).
- ۱۳- ایزوتسو، توشیهیکو: خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۸۱ش).
- ۱۴- امروالقیس، دیوان امری القیس، محقق: عبدالرحمن المصطاوی، بیروت/لبنان: دارالمعرف، (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م).
- ۱۵- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱ش).
- ۱۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۷- پارسا، فروغ، معناشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس گفتارها)، تهران: نگارستان اندیشه، (۱۳۹۷ش).
- ۱۸- پرورش، علی اکبر، قرآن و خطوط انفاق، اصفهان: انتشارات قائم، (۱۳۹۶ق).
- ۱۹- تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بیروت: منشورات محمد علی بیضون/دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۳ق).
- ۲۰- جاحظ، البخلاء، بیروت: دار ومکتبه هلال، (۱۴۱۹ق).
- ۲۱- -----، الحیوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۴ق).
- ۲۲- جاحظ، ابو عثمان، البیان و التبیین، القاهره: دارالکتب، (۱۹۰۸م).
- ۲۳- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (۱۴۰۵ق).

کاربست معناشناسی در ترجمه ماده «ن ف ق» در قرآن کریم روح الله محمد علی نژاد عمران و همکاران

- ۲۴- حاجی ربیع، مسعود، محمد فنایی اشکوری، محمد، «روح معنا در تفکر ابن عربی»، مجله حکمت و فلسفه، شماره ۲، (۱۳۹۳ش).
- ۲۵- حصری انصاری، ابراهیم، زهرالادب و ثمرالالباب، قاهره: مكتبة التجارية الكبرى، (۱۹۲۵م).
- ۲۶- خوارزمی، جمال الدین، مفید العلوم و مفید الهموم، بیروت: مكتبة عنصرية، (۱۴۱۸ق).
- ۲۷- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، (بی تا).
- ۲۸- دامن پاک مقدم، ناهید، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ، (۱۳۸۰ش).
- ۲۹- دهقانی، فرزاد و حسام امامی دانالو، گامی لرزان در پیشگاه مسبحات، مشهد: مینوفر، (۱۳۹۵ش).
- ۳۰- ذکاوتی، قراگزلو علیرضا، ترجمه اسباب نزول، تهران: نشر نی، (۱۳۸۳ش).
- ۳۱- راسخ مهند، محمد، «زبان‌شناسی شناختی»، زبان‌شناسی، شماره دوم، (۱۳۸۴ش).
- ۳۲- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۳۳- رشید رضا، محمد، الوحی المحمدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۶ق).
- ۳۴- روبینز، آر. اچ، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، مترجم: علی محمد حق شناس، تهران: بی جا، (۱۳۸۴ش).
- ۳۵- زراعت، عباس، فرهنگ لغات حقوقی (معجم المصطلحات القانونیه)، تهران: انتشارات خط سوم، (۱۳۸۲ش).
- ۳۶- زمخشری، جار الله، ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، بیروت: مؤسسه اعلمی، (۱۴۱۲ق).
- ۳۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۳۸- زیات، احمد، تاریخ الأدب العربی، قاهره: مكتبة نهضة مصر، (بی تا).
- ۳۹- سرمدی، محمود، واژگان پژوهی قرآنی، تهران: الهادی، (۱۳۸۰ش).
- ۴۰- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۸۳ش).

- ۴۱- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، (بی تا).
- ۴۲- شنترینی، ابن بسام، الذخیره فی محاسن أهل الجزیره، بیروت: دار الغرب الإسلامی، (۱۴۲۱ق).
- ۴۳- صادق الرافعی، مصطفی، تاریخ آداب اللغة العربیه، بیروت/لبنان: دارالکتب العربی، (۱۹۷۴م).
- ۴۴- صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق- بیروت: بی جا، (۱۴۱۸ق).
- ۴۵- صدوق، الأمالی، بیروت: اعلمی (۱۴۰۰ق).
- ۴۶- صفوی، کورش، فرهنگ توصیفی معنی شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، (۱۳۸۴ش).
- ۴۷- -----، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، (۱۳۸۷ش).
- ۴۸- ضبی، مفضل، أمثال العرب، بیروت: دار ومکتبه هلال (۱۴۲۴ق).
- ۴۹- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۵۰- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: ناشر مرتضی، (۱۴۰۳ق).
- ۵۱- فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۵۲- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۵۳- طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۵ق).
- ۵۴- طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی، فرهنگ کاتوزیان، تهران: دادگستر نشر، (۱۳۸۳ش).
- ۵۵- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، (۱۳۷۸ش).
- ۵۶- عبدالجلیل، ج.م، تاریخ ادبیات عرب، مترجم: آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات امیر کبیر، (۱۳۶۳ش).
- ۵۷- عسکری، مرتضی، مصطلحات قرآنی، بی جا، (بی تا).
- ۵۸- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، (۱۹۸۴م).
- ۵۹- علمی سولا، محمد صادق، قائمی اصل، مهدی، یعقوبی، جواد، مسگرانی، مهسا، «انفاق و جایگاه

- آن در توسعه و ترویج علم و دانش با تأکید بر وقف»، راهبرد توسعه، شماره ۴۸، (۱۳۹۵ش).
- ۶۰- عوده خلیل، ابو عوده، *التطور الدلالي*، اردن: مكتبة المنار، (۱۴۰۵ق).
- ۶۱- فانی اصفهانی، سید علی علامه، *آراء حول القرآن*، بیروت: دارالهادی، (۱۴۱۱ق).
- ۶۲- فراهیدی، خلیل، *العین*، قم، هجرت، (۱۴۱۰ق).
- ۶۳- فیض کاشانی، محمد مولی محسن، *الأصفي في تفسير القرآن*، قم: جامعه مدرسین، (۱۴۱۸ق).
- ۶۴- -----، *الصفی فی تفسیر القرآن*، تهران: مكتبة الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۶۵- قائمی‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، (۱۳۸۹ش).
- ۶۶- -----، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۹۰ش).
- ۶۷- قرشی، علی اکبر، *تفسیر أحسن الحديث*، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۷ش).
- ۶۸- -----، *قاموس قرآن*، تهران: دار الكتب الإسلامية، (۱۴۱۲ق).
- ۶۹- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، (۱۴۰۴ق).
- ۷۰- محمودی، عباسعلی، *انفاق کلید اقتصاد*، تهران: انتشارات فیض کاشانی، (۱۳۸۳ش).
- ۷۱- مختار عمر، احمد، *معناشناسی*، مترجم: سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردسی، (۱۳۸۵ش).
- ۷۲- مختاری، شهره، رضایی، حدائق، «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره پیاپی ۹، (۱۳۹۲ش).
- ۷۳- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۵۷ش).
- ۷۴- مشیری، مهشید، *فرهنگ الفبایی-قیاسی زبان فارسی*، تهران: سروش، (۱۳۷۱ش).
- ۷۵- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۰ش).

- ۷۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۴ش).
- ۷۷- مؤدب، سیدرضا، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت(ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحدیث(۱۳۷۹ش).
- ۷۸- میرزایی، محمد، «پیدایش نفاق در اسلام از منظر قرآن، مجله تخصص هیات و حقوق»، شماره ۱۴، (۱۳۸۳ش).
- ۷۹- نحاس، ابوجعفر، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون/ دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).

80- Geeraerts, D, Cognitive linguistics, An Introduction, Amsterdam: J. Benjaminspub.Co. (1995).

81- Geeraerts, D, Diachronic Prototype Semantics: A Contribution to Historical Lexicology, Oxford, Clarendon Press, (1997).

82- Evans, Vyvan&green, Melanie, cognitive linguistics; an introduction, New Jersey, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers, (2006).